

کتاب مقدس ترسیان

مقدمه و توضیحات طبق
ترجمه بین‌الکلیسائی کتاب مقدس

۲۰۱۵ میلادی

حق چاپ محفوظ

کانون یوحنا رسول

csj.thr@gmail.com

www.irancatholic.com

TARSAYAN BIBLE
(Literal Persian Translation)

Introduction, notes & margin:

TOB 2003

Copyright 2015

St. John Center
csj.thr@gmail.com
www.irancatholic.com

فهرست کتب عهد عتیق

<p>۶۵۱ پیشگفتار کتاب های سموئیل</p> <p>۶۵۹ کتاب اول سموئیل</p> <p>۷۳۳ کتاب دوم سموئیل</p> <p>۸۰۱ پیشگفتار کتاب های پادشاهان</p> <p>۸۱۱ کتاب اول پادشاهان</p> <p>۸۸۱ کتاب دوم پادشاهان</p> <p>۹۵۵ پیشگفتار کتاب های تواریخ</p> <p>۹۶۳ کتاب اول تواریخ</p> <p>۱۰۲۷ کتاب دوم تواریخ</p> <p>۱۱۰۵ پیشگفتار کتاب های عزرا و نحمیا</p> <p>۱۱۱۳ کتاب عزرا</p> <p>۱۱۳۹ کتاب نحمیا</p> <p>۱۱۶۹ پیشگفتار کتاب استر</p> <p>۱۱۷۱ کتاب استر</p> <p>۱۱۸۹ پیشگفتار کتاب ایوب</p> <p>۱۲۰۱ کتاب ایوب</p> <p>۱۲۸۹ پیشگفتار کتاب مزامیر</p> <p>۱۳۰۵ کتاب مزامیر</p> <p>۱۵۵۹ پیشگفتار کتاب امثال سلیمان</p> <p>۱۵۶۵ کتاب امثال سلیمان</p>	<p>۷ مقدمه ناشر</p> <p>۹ مقدمه کتاب مقدس</p> <p>۱۳ مقدمه عهد عتیق</p> <p>۲۹ مقدمه تورات موسی</p> <p>۴۳ پیشگفتار کتاب پیدایش</p> <p>۵۱ کتاب پیدایش</p> <p>۱۶۳ پیشگفتار کتاب خروج</p> <p>۱۷۳ کتاب خروج</p> <p>۲۵۷ پیشگفتار کتاب لاویان</p> <p>۲۶۷ کتاب لاویان</p> <p>۳۲۹ پیشگفتار کتاب اعداد</p> <p>۳۳۵ کتاب اعداد</p> <p>۴۲۷ پیشگفتار کتاب تثنیه</p> <p>۴۳۷ کتاب تثنیه</p> <p>۵۱۵ پیشگفتار کتاب یوشع</p> <p>۵۱۹ کتاب یوشع</p> <p>۵۷۱ پیشگفتار کتاب داوران</p> <p>۵۷۷ کتاب داوران</p> <p>۶۳۸ پیشگفتار کتاب روت</p> <p>۶۴۱ کتاب روت</p>
---	--



۲۳۷۱ پیشگفتار کتاب یونس	۱۶۶۳ پیشگفتار کتاب جامعه
۲۳۷۳ کتاب یونس	۱۶۶۷ کتاب جامعه
۲۳۷۹ پیشگفتار کتاب میکاه	۱۶۹۷ پیشگفتار کتاب غزل غزل ها
۲۳۸۳ کتاب میکاه	۱۷۰۱ کتاب غزل غزل ها
۲۳۹۷ پیشگفتار کتاب ناحوم	۱۷۲۳ پیشگفتار کتاب اشعیا
۲۴۰۱ کتاب ناحوم	۱۷۴۱ کتاب اشعیا
۲۴۱۵ پیشگفتار کتاب حبقوق	۱۹۱۹ پیشگفتار کتاب ارمیا
۲۴۱۹ کتاب حبقوق	۱۹۲۹ کتاب ارمیا
۲۴۲۷ پیشگفتار کتاب صفینا	۲۰۷۷ پیشگفتار کتاب مرثیه های ارمیا
۲۴۳۱ کتاب صفینا	۲۰۸۱ کتاب مرثیه های ارمیا
۲۴۳۹ پیشگفتار کتاب حجی	۲۱۰۷ پیشگفتار کتاب حزقیال
۲۴۴۱ کتاب حجی	۲۱۱۵ کتاب حزقیال
۲۴۴۵ پیشگفتار کتاب زکریا	۲۲۲۵ پیشگفتار کتاب دانیال
۲۴۵۳ کتاب زکریا	۲۲۳۵ کتاب دانیال
۲۴۷۷ پیشگفتار کتاب ملاکی	۲۲۸۷ پیشگفتار کتاب هوشع
۲۴۷۹ کتاب ملاکی	۲۲۹۷ کتاب هوشع
	۲۳۲۳ پیشگفتار کتاب یوئیل
	۲۳۲۷ کتاب یوئیل
	۲۳۳۷ پیشگفتار کتاب عاموس
	۲۳۴۱ کتاب عاموس
	۲۳۶۵ پیشگفتار کتاب عوبدیا
	۲۳۶۷ کتاب عوبدیا

فهرست کتب عهد جدید

<p>۳۱۹۹ پیشگفتار نامه به فیلیپیان</p> <p>۳۲۰۳ نامه به فیلیپیان</p> <p>۳۲۱۵ پیشگفتار نامه به کولسیان</p> <p>۳۲۲۱ نامه به کولسیان</p> <p>۳۲۳۳ پیشگفتار نامه به تسالونیکیان</p> <p>۳۲۴۱ نامه اول به تسالونیکیان</p> <p>۳۲۵۱ نامه دوم به تسالونیکیان</p> <p>۳۲۵۷ پیشگفتار نامه های شبانی</p> <p>۳۲۶۷ نامه اول به تیموتائوس</p> <p>۳۲۷۷ نامه دوم به تیموتائوس</p> <p>۳۲۸۳ نامه به تیتوس</p> <p>۳۲۸۷ پیشگفتار نامه به فلیمون</p> <p>۳۲۹۱ نامه به فلیمون</p> <p>۳۲۹۳ پیشگفتار نامه به عبرانیان</p> <p>۳۳۰۵ نامه به عبرانیان</p> <p>۳۳۳۵ پیشگفتار نامه یعقوب رسول</p> <p>۳۳۳۹ نامه یعقوب رسول</p> <p>۳۳۵۳ پیشگفتار نامه اول پطرس</p> <p>۳۳۶۱ نامه اول پطرس</p> <p>۳۳۷۳ پیشگفتار نامه دوم پطرس</p> <p>۳۳۷۷ نامه دوم پطرس</p> <p>۳۳۸۳ پیشگفتار نامه های یوحنا</p> <p>۳۳۹۳ نامه اول یوحنا</p>	<p>۲۴۸۷ پیش درآمدی بر عهد جدید</p> <p>۲۵۰۷ پیشگفتار انجیل متی</p> <p>۲۵۱۵ انجیل متی</p> <p>۲۶۱۷ پیشگفتار انجیل مرقس</p> <p>۲۶۲۵ انجیل مرقس</p> <p>۲۶۸۹ پیشگفتار انجیل لوقا</p> <p>۲۶۹۹ انجیل لوقا</p> <p>۲۸۱۵ پیشگفتار انجیل یوحنا</p> <p>۲۸۲۷ انجیل یوحنا</p> <p>۲۹۰۷ پیشگفتار کتاب اعمال رسولان</p> <p>۲۹۱۹ کتاب اعمال رسولان</p> <p style="text-align: center;">نامه های پولس رسول :</p> <p>۳۰۱۷ پیشگفتار نامه به رومیان</p> <p>۳۰۲۷ نامه به رومیان</p> <p>۳۰۷۷ پیشگفتار نامه به قرنتیان اول</p> <p>۳۰۸۵ نامه اول به قرنتیان</p> <p>۳۱۲۱ پیشگفتار نامه به قرنتیان دوم</p> <p>۳۱۲۹ نامه دوم به قرنتیان</p> <p>۳۱۵۳ پیشگفتار نامه به غلاطیان</p> <p>۳۱۶۱ نامه به غلاطیان</p> <p>۳۱۷۷ پیشگفتار نامه به افسسیان</p> <p>۳۱۸۳ نامه به افسسیان</p>
--	--



- ۳۴۰۷ نامه دوم یوحنا
- ۳۴۰۹ نامه سوم یوحنا

- ۳۴۱۱ پیشگفتار نامه یهودای رسول
- ۳۴۱۳ نامه یهودای رسول

- ۳۴۱۷ پیشگفتار مکاشفه یوحنا
- ۳۴۲۵ مکاشفه یوحنا

- ۳۴۶۹ اطلاعات آخر کتاب
- ۳۵۰۱ جدول تاریخی

پیشگفتار ناشر

قوانین خاص دستور زبان عبری و یونانی است که به سختی می‌توان آن را به فارسی روان ترجمه نمود.

ج) در این ترجمه کوشش شده حتی الامکان، اصطلاحات متن اصلی (عبری، یونانی) به صورت یکدست به فارسی برگردانده شود تا خواننده بتواند موضوعات خاص کتاب مقدس را بهتر درک کند.

۴- تفاسیر و پانوشته‌ها، ترجمه و اقتباسی از کارهای بین‌الکلیسائی است که توسط گروهی متخصص از کلیساهای کاتولیک، ارتدوکس و پروتستان در سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۸۰ کوشش نمودند، هم ترجمه و هم تفسیر را به اتفاق آرا بنویسند. این ابتکار بی‌نظیر و مهم با عنوان Traduction Oecumenique de la Bible به زبان فرانسه چاپ گردیده است. ما از چاپ سوم این کتاب که در سال ۱۹۹۷ تجدید چاپ گردید، استفاده نموده‌ایم، مگر در مورد تورات (پنج کتاب موسی) که از ترجمه‌ی سال ۲۰۰۳ بهره‌جسته‌ایم.

۵- ارجاعات حاشیه‌ی متن، این فرصت را برای محقق فراهم می‌آورد تا در ارتباط با تمام متون کتاب مقدس، معنی کامل یک جمله یا یک اصطلاح خاص را درک کند. علاوه بر این، توصیه می‌شود از ابتکار این گروه بین‌الکلیسائی به مدیریت کشیش Xavier Leon-Dufour که اقدام به تهیه

اینک بخشی از کتاب مقدس ترسایان همراه با تفسیر بین‌الکلیسائی ارائه می‌شود؛ اما توضیحات زیر در این رابطه لازم به نظر می‌رسد: چرا نام ترسایان؟

طبق کتاب مقدس، در زمان عیسی مسیح، ترسندگان خدا به افرادی اطلاق می‌شد که از بت‌پرستی به دین یکتا پرستی یهودیان روی می‌آوردند و در بین النهرین و از جماعت یهودیان، مسیحیان تازه ایمان آورده را به این نام می‌نامیدند (اع ۱۰:۲، ۲۲، ۳۵؛ ۱۶:۳۶) و پرستندگان خدا (اع ۱۳:۴۳، ۵۰؛ ۱۴:۱۶؛ ۱۷:۴؛ ۱۸:۷، ۱۷) اصطلاحات خاص که به غیر یهودیانی اشاره می‌کند که به یهودیت علاقه داشتند و بدون اینکه ختنه شوند، به یهودیت می‌پیوستند و جزو این قوم محسوب می‌شدند. (ترسا در لغت به معنی «ترسنده و خائف از خدا»، فرهنگ دهخدا جلد ۱۴).

۳- این ترجمه نوین دارای مشخصات زیر می‌باشد: الف) این ترجمه خاص، مختص مسیحیانی است که از قبل اطلاعات کافی در باره کتاب مقدس دارند و مخصوصاً شبانانی که عهده‌دار تعلیم و تفسیر می‌باشند.

ب) این ترجمه با در نظر گرفتن متن اصلی کتاب و نوشته‌های متخصصین کتاب مقدس انجام شده، بنابراین ممکن است از جهت نثر فارسی زیاد سلیس و روان نباشد و این صرفاً به علت

فوق می باشد و اختصاص به کسانی دارد که برای اولین بار مطالعه کتاب مقدس را شروع می کنند. این کار نیز همراه با تفسیر ساده تری از کتاب **The New Oxford Annotated Bible** می باشد. انتشار این کتاب مایه افتخار و خوشنودی تمام کسانی است که تنها هدفشان از سال ها همکاری، جلال خدا و خدمت به جویندگان راز الهی است که می خواهند در نور روح القدس، کلام خدا را بهتر درک نمایند.

الف) فرهنگ الهیات کتاب مقدس
ب) فرهنگ عهد جدید
نموده و به زبان های مختلف از جمله زبان فارسی برگردانده شده اند استفاده شود.
لازم به ذکر است که در این ترجمه، هرگاه از علامت * استفاده شده، به توضیحاتی اشاره دارد که مترجم برای درک بهتر خواننده ی فارسی زبان از آن بهره برده است.
علاوه بر این، ترجمه دیگری از چهار انجیل به نام «پارسایان» موجود است که ساده تر از ترجمه

کتاب مقدس

مقدمه

تاریخ دارد، با قوانین خاص و هنجارهای زندگی شخصی و گروهی اش. ایشان همگی بر کاری شهادت می دهند که خدا برای این قوم و با او انجام داده است. ایشان دعوت های خدا و واکنشهای انسان را بازگو کرده اند، واکنشهایی نظیر سؤال، شکایت، ستایش، و شکرگزاری ایشان.

این قوم که توسط خدا به وجود آمد، نخست قوم اسرائیل بود که در حدود ۱۲۰۰ ق.م. در صحنه تاریخ ظاهر شد و مانند همه اقوام مجاور درگیر تحرکاتی بود که خاور نزدیک را تا اوائل تاریخ میلادی به تلاطم می آورد. اما مذهب این قوم سبب می شد که ایشان با سایر اقوام تفاوت داشته باشند. قوم اسرائیل تنها یک خدا را قبول داشتند، خدایی نادیدنی و متعال، یعنی بهوه را. این قوم رابطه ای را که ایشان را با خدایش متحد می ساخت، از طریق یک اصطلاح قضایی بازگو می کردند، اصطلاح «عهد». ایشان تمام وجود خود را تابع این عهد و شریعت ناشی از آن می ساختند، و روش زندگی شان با گذشت زمان با روش زندگی سایر ملت ها متفاوت می شد. تمام قسمت عبری کتاب مقدس مربوط به این عهد می شود، آن گونه که قوم اسرائیل تا سده دوم ق.م. آن را تجربه می کردند و مورد تفکر قرار می دادند.

کتاب مقدس چیست؟ نگاهی به فهرست مطالب آن کافی است تا پی ببریم که آن یک «کتابخانه» است، یعنی مجموعه ای از کتاب های بسیار متفاوت. اگر به مقدمه های این کتاب ها مراجعه کنیم، این برداشت اولیه تأیید می شود. در این صورت، خواهیم دید که کتاب های آن در ظرف حدود هزار سال و به دست دهها نویسنده مختلف نگاشته شده اند؛ بعضی از آنها به عبری نوشته شده اند (که برخی از بخشهای آن به آرامی است)، و بعضی دیگر به یونانی؛ سبکهای مختلفی نیز در نگارش آنها به کار رفته است، نظیر روایت تاریخی، احکام شریعت، پیشگویی، نیایش، شعر، نامه، و خبر.

نام این کتاب در زبانهای غربی، از کلمه یونانی ta biblia آمده، یعنی «کتاب ها»، اما این کلمه تبدیل شده به واژه مفرد یونانی hē biblia یعنی «کتاب». به این ترتیب، آن را کتابی واحد به شمار آورده اند، و حتی «کتاب» برین. به چه دلیل؟

کتاب مقدس چگونه به وجود آمد؟

همه این کتاب ها از طریق انسان هایی به وجود آمده که یقینی مشترک دارند، این یقین که خدا ایشان را مقرر داشته تا قومی را تشکیل دهند که جایگاه خاص خود را در

شاگردان عیسی و جانشینان بلافصل ایشان که عهدجدید را به نگارش در آوردند، عیسی را کسی می دانستند که امید اسرائیل را به کمال می رساند و به انتظار جهانی که در بطن این قوم شکل گرفته بود پاسخ می داد. کاملاً طبیعی بود که ایشان از واژگان و زبان کتب مقدسه اسرائیل و تمام وزن تاریخی و تجربه مذهبی این قوم که در طول قرون و اعصار انباشته شده بود استفاده کنند. جامعه مسیحی نیز به تبع ایشان، عهدعتیق را همچون کلام خدا تصدیق کردند. به این ترتیب، نوشته های یهودیان نخستین کتاب مقدس مسیحیان را تشکیل دادند. اما عهدعتیق که به واسطه ایمان مسیحی روشن می شد، معنایی جدید در نظر ایشان می یافت و تبدیل می شد به کتابی جدید^۱.

بدینسان، هم یهودیان و هم مسیحیان کتاب مقدس را از آن خود می دانند، اما آن را با نگاهی یکسان نمی خوانند. با این حال، کتاب مقدس کماکان به دعوت مردان و زنان از همه سرزمینها و از همه دوره ها ادامه می دهد تا وارد قوم جویندگان خدا گردند، همان کاری که پاتربارخ ها، انبیا، عیسی، و شاگردانش کردند. کتاب مقدس کتاب قوم خدا است، قومی که هنوز در حال حرکت به جلو است.

خواندن کتاب مقدس

کتاب های کتاب مقدس اثر نویسندگان یا ویراستارانی است که در میان قوم خود، همچون سخنگویان خدا مورد تصدیق قرار

قوم یهود که پراکندگی اش با ویرانی کانون مذهبی اش، یعنی اورشلیم، به سالهای ۷۰ و ۱۳۵ میلادی سرعت گرفت، در جامعه یهود امروزی تداوم می یابد که تاریخ متلاطم و اغلب اندوهبارش اکثر اوقات در سرزمین تبعید جریان دارد. گرایشهای مختلفی که به این قوم جان می بخشد همگی بر کتب مقدسه و خصوصاً شریعت بنا شده اند که همچون کلام خود خداوند تکریم می شوند. یهودیان آن را می خوانند و رسوم خود را در چارچوب سنت ها بر آن بنا می کنند، سنت هایی که ریشه در حیات اسرائیل کهن دارند و پس از ویرانی ملت به نگارش در آمده و در نوشته های ربّی ها جای گرفته اند.

سده اول میلادی در ضمن اینکه شاهد نابودی ملت یهود بود، پیدایی جامعه را نیز شاهد بود، جامعه ای که به تدریج از یهودیت گسست. برای مسیحیان، تاریخ قوم خدا کمال و تحقق خود را در عیسیای ناصری یافت؛ به واسطه او بود که خدا مردمان را از هر نژادی گرد می آورد تا قومی تشکیل دهد که با عهدی نوین اداره می شد. این عهدی بود نهایی که در ضمن اینکه عهد حاکم بر اسرائیل را مرحله ای ضروری می ساخت، اما مقرر شده بود تا آن را پشت سر بگذارد. لذا مسیحیان آن را عهد کهن نامیدند و به مجموعه کتاب هایی که به قوم اسرائیل داده شده بود، نام عهدعتیق را دادند (ر.ک. ۲-قرن ۳: ۱۴)، حال آنکه کتاب هایی که در باره شخص عیسی و پیام او سخن می گفتند، عهدجدید را تشکیل دادند.

۱ برای اجتناب از هر سوء تفاهمی، بهتر می بود از عهد اول و عهد دوم سخن بگوییم که هر یک برای درک دیگری ضروری است.

اسرائیل که در نوع خود منحصر به فرد است شکل گرفته است. بسیاری از واژه‌های کتاب مقدس - خصوصاً در عهد جدید - حاوی بار سنگینی از تجربیات مذهبی هزاران سال می‌باشد. به منظور دستیابی به غنای آن، لازم است به چارچوب تمام کتاب مقدس و زندگی جوامعی که حیات اسرائیل باستان را تداوم می‌بخشند توجه داشت.

این امر توجیه می‌کند که چرا اغلب اوقات درک کامل کتاب مقدس برای انسان امروزی دشوار است. میان این کتاب و خواننده امروزی ممکن است فاصله‌ای بسیار وجود داشته باشد، یعنی فاصله زمانی، تفاوت فرهنگی، و عمیق‌تر از همه، فاصله ناشی از متنی که میان پیام اصلی و خواننده امروزی نوشته شده است.

به منظور کاهش فاصله، به تأویل^۳ متوسل می‌شویم، یعنی به توضیح متن اولیه. در هر دوره‌ای روش خاصی برای تأویل وجود داشته است. از حدود دو یا سه قرن پیش، مغرب‌زمین شاهد شکل‌گیری تأویل تاریخی بوده است که ابزار خود را از فنون و تمدن جدید دریافت داشته است (خصوصاً از باستان‌شناسی علمی). هدف از تأویل این است که مفهوم نوشته‌های کتاب مقدس با دقت تعیین شود و متن آن را در محیط و چارچوب اولیه آن مورد بررسی قرار دهد. نتیجه این مطالعات گسترده منتهی به مقدمه‌های هر کتاب و توضیحاتی شده که ما در این ترجمه ارائه داده‌ایم.

گرفته بودند. هویت بسیاری از آنان نامعین باقی مانده است. اما به هر حال، ایشان افرادی منزوی نبودند، بلکه جزو یک قوم بودند و در حیات و دغدغه‌ها و امیدهای آن شراکت داشتند، حتی زمانی که می‌بایست با آن مخالفت ورزید. بخش مهمی از آثار ایشان از سنت‌های جامعه الهام یافته است. کتاب‌های ایشان پیش از آنکه شکل نهایی خود را بیابند، برای مدتی نسبتاً طولانی در دستها می‌گشته‌اند و حاوی رد پای واکنشهایی است که نزد خوانندگان خود به وجود آورده‌اند، و این امر به شکل ویرایش، یادداشت‌نویسی، و حتی بازنویسی کم و بیش مهم نمودار شده است.^۲

کتاب مقدس عمیقاً تحت تأثیر فرهنگ قوم اسرائیل قرار دارد. این قوم، مانند همه اقوام دیگر، شیوه خاص خود را برای درک وجود، جهان پیرامون خود، و وضعیت انسان داشتند. این کتاب برداشت خود را از جهان، نه در فلسفه‌ای نظام‌مند، بلکه در روایات، رسوم و نهادها، و در واکنشهای خودجوش افراد و تمام قوم، و به واسطه خصوصیات بدیع زبان خود بیان می‌دارد. فرهنگ عبرانی در طول قرون تحول یافته، اما برخی خصوصیات را به طور ثابت نگاه داشته است.

تمدن قوم اسرائیل نقاط مشترک بسیاری با اقوام مشرق‌زمین باستان دارد. با این حال، مشرق‌زمین باستان توضیحی کافی درباره همه نکات کتاب مقدس ارائه نمی‌دهد؛ واژگان و زبان این کتاب‌ها در اثر تاریخ خاص قوم

۲. برای مثال، به مقدمه‌های اشعیا و حزقیال مراجعه کنید.

۳. Exegesis

کتاب مقدس، کلام خدا

باید توجه داشته باشیم که کتاب مقدس صرفاً گنجینه کهن ادبی یا تاریخ اندیشه‌های اخلاقی و مذهبی یک قوم نیست. کتاب مقدس کتابی نیست که در آن تنها درباره خدا سخن بگویند؛ آن خود را کتابی معرفی می‌کند که در آن خدا با انسان سخن می‌گوید. نویسندگان آن همین را شهادت می‌دهند:

زیرا این برای شما کلامی تهی نیست، بلکه حیات شما است (تث ۳۲: ۴۷). لیکن این قدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده، به اسم او حیات یابید. (یو ۲۰: ۳۰-۳۱).

هیچ مطالعه‌ای از این کتاب نمی‌تواند این وظیفه، این دعوت دائمی، و این قصد را برای انتقال پیامی حیاتی به خواننده و سوق دادن او به پیوستن به آنها نادیده بگیرد. خواننده می‌تواند به آن بی‌توجهی کند و کتاب مقدس را تنها به عنوان فردی مبتدی در ادبیات یا شخصی کنجکاو برای تاریخ باستان بچشد. اما چنانچه خواننده بپذیرد که با نویسندگان آن وارد گفتگو شود، نویسندگانی که درباره ایمان خود شهادت می‌دهند و خواننده را به تصمیم‌گیری فرا می‌خوانند، سؤالی بنیادین در خصوص زندگی شخصی‌اش قطعاً برایش مطرح خواهد شد. زیرا کتاب مقدس و ایمانی

که اینقدر عاجل مردم را به آن فرا می‌خواند، گرچه عمیقاً ریشه در تاریخی خاص و بسیار طولانی دارد، اما بسیار به فراسوی آن می‌رود. نویسندگان کتاب مقدس می‌خواهند صرفاً حامل «کلامی» باشند که خطاب به همه انسان‌ها، در همه زمان‌ها، و در همه مکان‌ها بیان می‌شود. در طول قرن‌ها، جوامع مسیحی از هر زبان و هر فرهنگی مائده خود را در این کتاب یافته و هنوز نیز می‌یابند، و بر پیام آن می‌اندیشند و آن را به روزگار خود مربوط می‌سازند. بی‌دلیل نیست که در طول عبادات و مراسم کلیسایی، مزامیر، عهدعتیق، رسالات، به همراه انجیل قرائت یا سروده می‌شود؛ وحدت آنها وحدت ایمان است. ایمان که بر این شهادت کتاب مقدس بنا شده، همواره در آن حیات و قوت می‌یابد. خواننده (حتی اگر بی‌ایمان باشد) می‌داند که این ایمان امروز نیز وجود دارد، و در جوامع مسیحی یا حتی بیرون از آنها، روشی است برای برقراری ارتباط فرد با سایر انسان‌ها و عمل کردن در میان ایشان، و نیز شیوه خاصی برای وجود است که خمیرمایه تاریخ بشری است. بدینسان کتاب مقدس همیشه خواننده را به ایمانی ارجاع می‌دهد که مردم مطابق آن زندگی کرده‌اند، همان‌گونه که این ایمان نیز او را پیوسته به کتاب مقدس ارجاع می‌دهد، کتابی که ایمان، ریشه‌های خود را در آن فرو می‌برد.

عهد عتیق

مقدمه

موضوع این «مقدمه» این است که محیط جغرافیایی و تاریخی مربوط به خاستگاه عهدعتیق را ارائه دهد، و بگوید که کتاب‌هایی که آن را تشکیل می‌دهند چگونه در یک مجموعه گرد آمده و تا به امروز انتقال یافته‌اند، و یادآوری کند که این نوشته‌ها چه مفهومی برای مؤمنین امروزی دارند.

عهدعتیق مجموعه‌ای از نوشته‌هایی است که یهودیان آن را «شریعت، انبیا و نوشته‌ها» (مخفف عبری آن، «تَنک») یا «کتب» می‌خوانند. وقتی مسیحیان ملاحظه کردند که نوشته‌های «رسولی» خودشان ترتیبات «پیمانی نوین» (یا «عهدی جدید») را میان خدا و قومش ارائه می‌دهد، به نوشته‌های پیشین نام عهدعتیق را دادند، یعنی پیمان کهن.

الف) سرزمین کتاب مقدس

جزو خود «هلال» ندانند. کناره داخلی آن از مناطقی نیمه‌صحرائی تشکیل شده که به صحرا می‌پیوندند، حال آنکه در بیرون آن، مناطقی کوهستانی وجود دارد، یعنی فلات ایران، ارمنستان، و توروس. سوریه و فلسطین باریکترین بخش این هلال را تشکیل می‌دهند که بین دریای مدیترانه و صحرا، همچون راهرویی هستند به عرض کمتر از یکصد کیلومتر و راه ارتباطی بین النهرین و دره نیل را به وجود می‌آورند.

این مجموعه از دیرباز جمعیت چشمگیری را در خود جای داده و شاهد شکل‌گیری چندین کانون بزرگ تمدن بوده است. نیرومندترین تجمعات در دره و دلتای نیل، و

۱- «هلال حاصل‌خیز»

سرزمین اسرائیل که کتاب مقدس آن را کنعان می‌نامد، و جغرافی دانان باستان و امروزی آن را فلسطین می‌خوانند، بخش کوچکی است از مجموعه‌ای جغرافیایی که «هلال حاصل‌خیز» خوانده می‌شود. این منطقه در واقع شبیه کمانی است که مرکزش در صحرای سوریه و در شمال عربستان واقع است و در دنیای باستان تقریباً غیر قابل عبور بود. خود هلال منطقه‌ای است که توسط رودهایی نسبتاً مهم آبیاری می‌شود، یعنی دجله، فرات، اورونت، لیتانی، و اردن. به این منطقه باید دره مهم نیل را افزود که همچون امتداد آن است، حتی اگر جغرافی دانان آن را

چنان متنوع است که ساکنانش در نوعی انزوا به سر می‌برند. به شکلی بسیار اجمالی، چهار نوار را می‌توان در آن تشخیص داد که از شمال به جنوب امتداد می‌یابد:

الف) یک منطقه ساحلی: کرانه مدیترانه که باریک و برای بنای بندر چندان مناسب نیست، و پشت آن تپه‌هایی قرار دارد (به نام شفیله - سرزمینهای پست - در جنوب، که با دشتهایی کوچک قطع می‌شود).

ب) رشته‌ای مرکزی که در جنوب، یعنی یهودا، نسبتاً مرتفع می‌باشد. این رشته به تدریج که به سوی شمال می‌رود پست می‌شود، اما در انتها الیه شمالی سرزمین، بار دیگر مرتفع می‌گردد و بعد به بلندیهایی لبنان می‌پیوندد. فرورفتگی‌هایی افقی سه منطقه مشخص را به وجود می‌آورد: یهودیه، سامره، و جلیل. مهم‌ترین این فرورفتگی‌ها دشت یزرعیل است که در غرب محدود به دامنه کرمل می‌گردد.

ج) فرورفتگی بزرگی که با دره اردن، دریاچه جلیل و دریای مرده اشغال شده. ادامه آن در جنوب دره عربیه است که منتهی به خلیج عقبه می‌شود. این فرورفتگی که ادامه شکستگیهای دریاچه‌های بزرگ آفریقا است، پست‌ترین منطقه سراسر زمین است؛ دریای مرده ۳۹۰ متر زیر سطح دریای مدیترانه قرار دارد.

د) دشت کرانه خاوری رود اردن که کرانه غربی‌اش باعث خمیدگی در فرورفتگی مرکزی می‌شود. بخش جنوبی آن در اثر دهانه‌های شعبه‌های رود اردن و دریای مرده (ارنون و یبوق) شکافته شده است. بخش شمالی آن که صاف‌تر است، رشته‌ای مرتفع‌تر از رشته مرکزی را تشکیل می‌دهد. هرمون و کوههای شرق لبنان دنباله‌های آن هستند.

در کرانه‌های تحتانی دجله و فرات تشکیل یافته‌اند. میان این دو انتها، رفت و آمد بسیاری صورت می‌گرفت. راه اصلی از فرات شروع می‌شد، از سوریه از طریق پالمیر و دمشق، و از فلسطین از طریق مجدو و یافا عبور می‌کرد تا از طریق غزه و رافیا به مصر برسد. در دمشق، می‌شد راه کرانه خاوری رود اردن را از کناره صحرا گرفت که از طریق ایلات به عربستان می‌رسید و از طریق صحرای سینا به مصر. آخرین راه که بازرگانان بیشتر از آن استفاده می‌کردند، مستقیماً از فرات به بنادر فنیقیه می‌رفت (بیبلس، صیدون، و صور) که از آنجا از راه دریا می‌شد به مصر رسید. در این راه‌های بزرگ ارتباطی، کالاهای تجاری، لشکریان، و نیز اندیشه‌ها تردد می‌کردند.

هلال حاصل‌خیز دنیایی بسته نبود. آن با عربستان، با آفریقا از طریق مصر و لیبی، با هند از طریق ایران، و نیز با مغرب‌زمین ارتباط داشت، یعنی با قبرس، کرت، جزایر یونان، ایونی، و بعدها با سرزمینهای داخلی یونان و ایتالیا. میان هلال حاصل‌خیز و سرزمینهای حوزه دریای مدیترانه مبادلات بازرگانی وجود داشت، و همین امر سبب شد که کشورهای حوزه مدیترانه و خاور نزدیک به نوعی وحدت فرهنگی دست یابند.

۲- ساختار فلسطین

در این مجموعه، فلسطین موقعیتی نسبتاً حاشیه‌ای دارد، گرچه در راهرویی قرار دارد که رفت و آمد در آن چشمگیر است. در واقع، قلب این سرزمین در مجاورت محورهای ارتباطی مهم قرار دارد، ولی ساختار این منطقه

۳- شرایط زندگی در فلسطین

تا حدی به کشتهایی فصلی و پرورش گوسفند اشتغال داشت.

- منطقه ای بیابانی که در بعضی فصل ها برای چرای احشام مناسب است.

در دو منطقه اخیر به چند واحه حاصل خیر با مساحت هایی بسیار کوچک بر می خوریم.

گرچه در مقایسه با مناطق نیمه خشک و لم یزرع، مناطقی را که از آبی بیشتر برخوردار بودند می شد «زمین نیکو» و «زمینی که به

شیر و شهد جاری است» نامید، اما به هر حال، زندگی در آنها همیشه متزلزل بود و

نمی توانست جمعیت زیادی را خوراک دهد.

در روزگار کتاب مقدس، این جمعیت قاعدتاً نمی بایست از یک میلیون نفر تجاوز کرده

باشد. دو شهر بزرگتر در این سرزمین، یعنی اورشلیم و سامره، هیچگاه بیش از سی هزار

نفر جمعیت نداشته اند. سایر شهرها چیزی جز قصبه های حصاردار نبودند. بقیه جمعیت در

دهاتی در اطراف چشمه ها زندگی می کردند.

شرایط اقلیمی فلسطین، گرچه بر حسب مناطق متفاوت است، اما خصوصیات مشترکی دارد: آفتاب بسیار، بارش باران تنها در روزهایی اندک، فصل خشک از خردادماه تا مهرماه، بی نظمی زیاد در میزان بارندگی (که ممکن است در سالهای متوالی به دو برابر برسد).

میزان متوسط بارندگی به سرعت از غرب به شرق و از شمال به جنوب کاهش می یابد. به این ترتیب، سه منطقه آب و هوایی را می توان تشخیص داد:

- از کرانه مدیترانه تا تپه های مرکزی، منطقه ای با بارش متوسط که کشت

مدیترانه ای را میسر می سازد: گندم، جو، انگور، زیتون، میوه جات، و سبزیجات؛

- در دامنه شرقی ارتفاعات یهودیه و در نگیب، منطقه ای نیمه بیابانی که در آن می توان

ب) اسرائیل در میان ملت ها

دیگر منتقل می گردید. چنین روایاتی می توانند اطلاعات ارزشمند بسیاری به مورخین ارائه دهند. با مقابله این سنت ها با آنچه که از تاریخ خاور نزدیک و اسناد و مدارک باستان شناسی می دانیم، می توانیم به شناختی نسبی از این دوره دست یابیم.

نیاکان اسرائیلیان با سامی های نیمه کوچ نشین و گله دار قرابت دارند که در

سراسر هزاره دوم ق.م. در حاشیه نیمه بیابانی هلال حاصل خیز در گردش بودند. این مردمان

به تدریج در محلی ثابت سکنی گزیدند؛ حتی

۱- مراحل مهم تاریخ اسرائیل

الف) مانند اکثر اقوام دیگر، تشخیص

سرآغاز قوم اسرائیل دشوار است. پیش از ظاهر شدن این قوم در صحنه تاریخ در حدود

سالهای ۱۲۰۰ ق.م.، دوره ای طولانی از شکل گیری آنان وجود داشته (هشت یا نه

قرن) که بخش عمده آن از دسترس مورخین خارج است. اما قوم اسرائیل از این دوره

خاطراتی از رویدادها و شخصیت های برجسته نگاه داشته که در سنت شفاهی حفظ شده بود،

یعنی در روایات شفاهی که از نسلی به نسل

ممکن است بتوانیم تاریخی برای این استقرار که بسیار آهسته، در طول چهار یا پنج قرن صورت گرفت، تعیین کنیم. اما می‌توانیم به دو دوره اشاره کنیم که چنین استقراری را تسهیل می‌کرد:

- سلطه هیکسوس ها که از فلسطین آمده بودند و از حدود ۱۷۰۰ یا ۱۵۵۰ ق.م. بر مصر حکومت کردند؛

- تضعیف قدرت مصر در زمان سلطنت فرعون آخناتون (۱۳۶۴-۱۳۴۷ ق.م.).

ب) ولات قوم فرایندی پیچیده بود که احتمالاً در حدود ۱۲۵۰ ق.م.، در زمان سلطنت فرعون رامسس دوم آغاز شد. گروههای سامی که در مصر مستقر شده بودند و تحت بیگاری سخت قرار داشتند، موفق می‌شوند با هدایت موسی از آنجا بگریزند. وی ایشان را در اطراف کوه سینا، و سپس در واحه قادش گرد می‌آورد و به ایشان می‌آموزد تا خداوند را خدمت کنند، خداوندی که رهایی‌شان را مدیون او بودند، و ایشان را به شکلی مقدماتی سازماندهی می‌کند.

کتاب مقدس جایگاه مهمی برای این رویدادهای بنیادین قائل می‌شود و آنها را همچون ولادت اسرائیل و نقطه آغاز تاریخ آن معرفی می‌کند. سه واقعه به طور خاص برجسته شده‌اند: عزیمت از مصر به دنبال یک سلسله فجایع که نشانه‌های مداخلت خداوند معرفی شده‌اند (خروج ۷-۱۲)، عبور از دریا (خروج ۱۴-۱۵)، و ملاقات میان اسرائیل و خدایش در کوه سینا یا حوریب (خروج ۱۹-۲۴).

سپس قبایلی که از مصر گریخته بودند به فلسطین نفوذ می‌کنند، بعضی از جنوب و

گاه نیز بر منطقه‌ای که در اشغال اقوام دیگر بود مسلط می‌شدند. از میان این نیمه کوچ نشینان، دو گروه بهتر شناخته شده‌اند: اموریان که در حدود ۲۰۰۰ ق.م. در بین‌النهرین، سوریه، و فلسطین مسکن می‌گیرند، و آرامی‌ها که در حول و حوش سده سیزدهم ق.م. در سوریه رحل اقامت می‌افکنند. اما اسناد مصری و بین‌النهرینی به بسیاری از گروههای دیگر اشاره می‌کنند که به طور پیوسته به بین‌النهرین، فلسطین، و مصر نفوذ می‌کردند.

در این دوره که چندان شناخته شده نیست، کتاب مقدس به چند چهره بارز اشاره می‌کند: ابراهیم، اسحاق، یعقوب یا همان اسرائیل، و نیاکان قبایل اسرائیل. پی بردن به ارزش تاریخی اطلاعاتی که سنت در باره این پاتریارخ‌ها ارائه می‌دهد دشوار است؛ با مقابله ایشان با داده‌های تاریخی و باستان‌شناختی، می‌توان فرض کرد که پاتریارخ‌ها در سده نوزدهم یا شانزدهم ق.م. در فلسطین مستقر شدند- یا مطابق تخمین‌هایی دیگر، در سده‌های هجدهم و شانزدهم- و اینکه از بین‌النهرین می‌آمدند (ابراهیم از اور در سومر می‌آمد، یعقوب از حران در فرات میانی). نگارندگان کتاب مقدس بیشتر به این توجه داشتند که نشان دهند ایشان چگونه پدران روحانی قوم خدا بودند تا اینکه جایگاه ایشان را در تاریخ روزگار خودشان نشان دهند: این نگارندگان می‌کوشند بگویند که این افراد پرستندگان یگانه خدای حقیقی بودند و از او وعده‌هایی ارزشمند برای اعقاب خود دریافت داشتند (پید ۱۵ و ۱۷).

بخشی از اعقاب ایشان، به همراه سایر گروههای سامی، در مصر استقرار یافتند. غیر

انسجام خود را با انتصاب پادشاهی طبق الگوی اقوام مجاور استحکام بخشند.

ج) نظام سلطنتی. پس از شکست سلطنت شاول، داود از قبیله یهودا، اندک زمانی پیش از سال ۱۰۰۰ ق.م. (۲-سمو۵)، همچون پادشاه تمامی قبایل پذیرفته می شود. او فلسطینیان را به سوی ساحل عقب می راند و جنگهایی تهاجمی با ارامیان صورت می دهد؛ او حتی سیطره خود را بر تمام حکومت های هم جوار تا شمال سوریه حکم فرما می سازد. در همان حال، دست به سازمان دهی حکومت خود می زند. او اورشلیم را پایتخت خود قرار می دهد و صندوق عهد را که کانون مذهب مشترک قبایل بود، به آنجا منتقل می سازد.

تکمیل سازمان دهی حکومت به پسرش سلیمان محول می شود که تشکیلات اداری و سپاهی منظم و بسیار مجهز به وجود می آورد. او بازرگانی از طریق راههای تجاری را رونق می بخشد که سبب ثروتمند شدن سریع مملکت می گردد و جایگاهی غبطه آور در میان ملت ها پدید می آورد. در اورشلیم و در تمام مملکت مبادرت به عمارت می ورزد. نقطه اوج کار او همانا بنای معبد اورشلیم است (۱-پاد ۶-۸) که مرکز گردهم آیی قبایل است و اسرائیلیان در آن، حضور دائمی خداوند را در میان قوم خود احساس می کنند و آن را دلیلی می دانند که ایشان از این پس در سرزمین خود استقرار خواهند یافت. اما پایان سلطنت سلیمان با مشکلات عدیده ای مواجه می شود (۱-پاد ۱۱).

رحبعام، پسر سلیمان، برای حکومت بر این مملکتی که تنها در ظاهر متحد بود کفایت نداشت. قبایل مرکزی و شمالی که به علت

بعضی دیگر از شرق. این امر معمولاً به شکلی پراکنده صورت می گیرد، به شکل نفوذی آرام به مناطقی که از قبل مسکونی بود. اما در برخی مناطق، تازه واردان مجبور به جنگ با شهرهای کنعانی می شوند که راه را بر ایشان سد می کنند. پیروزیهای اسرائیلیان همچون دلیل دیگری بر مداخلت الهی تلقی می شود که «زمین نیکو» را به قوم خود ارزانی می دارد، زمینی را که به نیاکان ایشان وعده داده بود. از میان رؤسای قبایل که در این مبارزات خودنمایی کردند، کتاب مقدس خاطره یوشع، رئیس افراییم را حفظ کرده است. چنین به نظر می رسد که او در تشکل قبایل، چه آنهایی که از مصر می آمدند و چه آنهایی که از قبل در شرق رود اردن و در جلیل ساکن بودند، نقش مهمی ایفا کرده باشد. اسرائیل از این پس قومی متشکل است، حتی اگر ساختار سیاسی اش هنوز شکننده باشد.

«فدراسیون» قبایل به تدریج، در طول سده های ۱۲ و ۱۱ ق.م. استحکام می یابد، زیرا می بایست با تهدیدات مختلف مقابله می شد: با غارت ها از سوی اقوام بیابان نشین، حکومت های شرق رود اردن، و شهرهای کنعانی. خطر اصلی از سوی فلسطینیان می آمد که از اوائل سده ۱۲ ق.م. در سواحل این سرزمین پهلو گرفته بودند و جدی ترین رقبای اسرائیل در امر تصرف سرزمین فلسطین تلقی می شدند. برای مدتی طولانی، قبایل به معاهدات دفاعی محدود و موقت بسنده می کنند، و این کار را تحت هدایت رؤسای ملهم انجام می دهند که آنان را «داور» می خوانند. اما وقتی تهاجمات فلسطینیان تهدیدآمیزتر شد، قبایل تصمیم می گیرند

یک قرن، سقوط کرد: بابل‌ها به رهبری نبوکدنصر اورشلیم را ویران ساختند و بخشی از جمعیت آن را با خود به بابل بردند (۵۸۷ ق.م.)

اسرائیلی‌ها که در سراسر بین‌النهرین پراکنده بودند یا در مصر پناهنده شده بودند، اغلب با اقوامی که در میان‌شان زندگی می‌کردند ادغام شدند. اما بعضی از گروههایی که متعلق به یهودیه بودند توانستند هویت ملی و مذهبی خود را حفظ کنند؛ تشکیلاتی که ایشان برای جوامع خود به وجود آوردند، سرآغاز پدیده کنیسه‌ها است. برای این گروهها، تعیید فرصتی بود برای تعمق بر حیات قومی خود و تهیه ترازنامه تاریخ اسرائیل؛ چندین کتاب از کتاب مقدس ثمره این تعمق می‌باشند.

اما انبیا منتظر پایان یافتن حکومت یهودا نمانده بودند تا در مورد رویدادهای جاری اعلام داوری ارزشی کنند. ایشان به قوم خدا آموخته بودند تا عمل او را در تمام این وقایع تشخیص دهند، چه وقایع شکوهمند و چه وقایع فاجعه‌بار. ایشان در مصائبی که از سده هشتم ق.م. بر دو مملکت وارد می‌آمد، عواقب بی‌وفایی‌های قوم نسبت به خدا را مشاهده می‌کردند، یعنی عبادات خدایان بیگانه و بی‌عدالتی‌های اجتماعی را. اما ایشان همچنین تفقد از قوم بی‌وفا را اعلام می‌کردند و چشم‌اندازهای امید را ارائه می‌دادند.

(د) جامعه یهود. در واقع، در ظرف کمتر از پنجاه سال بعد از فروپاشی مملکت یهودا، شرایط دگرگون می‌شود: امپراطوری بابل زیر ضربات پارسی‌ها سقوط می‌کند. منشوری از

خودکامگلی افراطی به تنگ آمده و سر به شورش گذاشته بودند، در سال ۹۳۳ ق.م. اعلام استقلال می‌کنند و مملکت اسرائیل را به وجود می‌آورند؛ تنها قبایل یهودا و بنیامین به خاندان داود در مملکت یهودا وفادار می‌مانند. به مدت دو قرن، قوم اسرائیل به دو حکومت کم و بیش رقیب تجزیه می‌شود.

مملکت شمالی که از بخشهای ثروتمندتر و مسکونی‌تر سرزمین تشکیل شده بود، رونق چشمگیری می‌یابد، خصوصاً در دوره سلطنت عمری (۸۸۶-۸۷۵ ق.م.) که بنیانگذار سامره بود، و نیز در دوره‌های اخاب و یربعام دوم. اما این مملکت به علت بی‌ثباتی در سلسله‌های سلطنتی، از امکانات کافی برای ایستادگی در مقابله توسعه‌طلبی‌های آشور برخوردار نیست. تهاجم تغلت فلاسر در سال ۷۳۸ ق.م. باعث فرمانبرداری آن می‌گردد؛ در سالهای ۷۲۲-۷۲۱ ق.م. نیز آخرین مقاومت مملکت شمالی با تصرف سامره در هم شکسته می‌شود. بخشی از جمعیت به تبعیید برده می‌شود و مملکت تبدیل به یکی از ایالات آشور می‌گردد.

مملکت جنوبی که فقیر و در احاطه همسایگان متخاصم بود، نمی‌توانست نقش مهمی ایفا کند و ظاهراً بسیار تحت نفوذ سیاست مصر بود. اما در دوره سلطنت بعضی از پادشاهان توانست برای خود جایگاهی در میان ملت‌ها باز کند، پادشاهانی نظیر آسا، یهوشافاط، حزقیا که در دوره او باقیمانده‌ای از مملکت شمالی نزد او آمدند، و یوشیا که آخرین اقدام به استقلال یهودا در دوره او صورت گرفت. اما این مملکت کوچک نیز پس از یک دوره رونق برای اندکی بیش از

می آورد، رومی ها به این وضعیت خاتمه می دهند و یهودیه تبدیل می شود به ایالتی رومی (ر.ک. «مقدمه عهدجدید»).

در طول تمام این مدت، جامعه یهود به تدریج از «سامریان» جدا می شود، یعنی از مردمانی که در پیرامون پرستشگاه شکیم، برخی از سنت های قبایل مرکزی را که مخالف سنت های اورشلیم بود پذیرفته بودند.

تهاجمات آشوریان در سده هشتم ق.م. و بابلی ها در سده ششم ق.م.، تعداد زیادی از اسرائیلیان را در بین النهرین، مصر، و سایر سرزمینها پراکنده ساخته بودند. بسیاری از آنان بعد از سال ۵۳۸ ق.م. به یهودیه باز نگشتند. اتحاد بسیاری از اقوام در دوره سیطره یونانی ها سبب شد در تمام خاور نزدیک و سرزمینهای حوزه مدیترانه مهاجرت هایی صورت گیرد، خصوصاً به مصر. از همان سده دوم ق.م.، اسکندریه در مصر بیش از خود یهودیه ساکنان یهودی داشت. در همان حال، یهودیان دست به تبلیغات گسترده ای زدند که سبب شد افراد بسیاری به کیش یهود بگردند. همه این یهودیانی که در خارج زندگی می کردند، جماعت «دیاسپورا» (پراکنندگان) را تشکیل می دادند که تعدادشان بسیار بیشتر از جمعیت فلسطین بود. در واقع، بیش از نیمی از ساکنان فلسطین یهودی نبودند. این یهودیان که گرد کنیسه هایشان تجمع می کردند و حتی با وجود دوری راه، بسیار وابسته به اورشلیم و معبد آن بودند، در عین حال، در زندگی اقوامی که در میانشان می زیستند شریک بودند. ایشان چهره ای جدید به یهودیت بخشیدند و آن را آماده کردند تا آزمایش بزرگی را پشت سر

جانب کورش به سال ۵۳۸ ق.م.، بازسازی معبد اورشلیم را مجاز می سازد و یهودیانی که از تبعید بازگشته بودند گرد آن متحد می شوند. اینان گروهی کوچک بیش نیستند که آهسته در میان مشکلات فراوان رشد می کنند. ایشان می بایست به طور خاص با خصومت آنانی مقابله کنند که در محل مانده بودند و سرزمین را در اشغال خود داشتند. این جامعه تشکیلات نهایی خود را از نحس و عزرا در سده پنجم ق.م. دریافت می دارند. ایشان بدون اینکه نفوذی در عرصه سیاست داشته باشند، تأثیرات عمیقی در عرصه مذهبی داشتند. در واقع، در همین دوره است که اکثر کتاب های عهدعتیق شکل نهایی خود را می یابند.

به سال ۳۳۳ ق.م.، اسکندر کبیر به سلطه پارس خاتمه داد و پیروزی یونانی گرایی را بر عرصه سیاسی تثبیت کرد. سرزمین اسرائیل که جزو امپراطوری مقدونی گردیده بود، بعدها مصائبی را در پی جنگهایی که میان جانشینان اسکندر در گرفت متحمل شد. جامعه یهود به مدت یک قرن و نیم، عموماً با دنیای یونانی در صلح و صفا زندگی کرد. اما در سال ۱۶۷ ق.م.، درگیری آغاز شد: آنتیوخوس چهارم می خواست موقعیت خاص اورشلیم را ملغا سازد و اجرای رسوم یهودی را در فلسطین ممنوع کرد. در این زمان، برادران مکابی قیامی مسلحانه را آغاز می کنند که با پیروزی به پایان می رسد. شمعون مکابی که کاهن اعظم می شود، استقلال یهودا را به دست می آورد (۱۴۱ ق.م.). برای نزدیک به یک قرن، اعقاب او یعنی حسمونیان که لقب پادشاه را دریافت کرده اند، این وضعیت را حفظ می کنند. اما وقتی پمپی در سال ۶۳ ق.م. اورشلیم را به تصرف در

نمایندگی‌ها و مهاجرنشین‌هایی برقرار می‌کردند. بیبلوس، صیدون، و صور به نوبت، پایتخت‌های این مملکت کوچک و آخرین بازمانده دولت‌های کنعانی بودند که به دست اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها مغلوب شدند. کنعان که جمعیتی بسیار مختلط داشت، اما از نوعی وحدت فرهنگی و مذهبی برخوردار بود که با تقسیم‌بندی سیاسی این منطقه منافات داشت. در آن، تنها به یک زبان سخن می‌گفتند که شکل کهن آن فقط به واسطه چند جمله از لوح‌های بابلی تل‌الآمارنا شناخته شده است. تمدن و مذهب کنعان از شهادت مستقیم متون قابل‌شناسایی نیست. اما پذیرفته شده که آنها اساساً با آنچه در اسناد راس‌شمر، در شمال سوریه، به دست آمده و در سده چهاردهم ق.م.، به زبانی که اوگاریتی نامیده می‌شود، شبیه بوده است.

و بالاخره، در جنوب غربی، فلسطینیان ساکن بودند که تقریباً مقارن با استقرار قبایل اسرائیل، در سواحل مدیترانه سکونت‌گزیده بودند. مذهب و رسوم آنان تفاوت چشمگیری با اقوام هلال حاصل‌خیز داشت و بیشتر شبیه به مذهب و رسوم جزیره کرت و یونان بود. برای قوم اسرائیل، ایشان مهم‌ترین دشمن به شمار می‌آمدند.

ب) قدرت‌های بزرگ. اسرائیل همان‌طور که می‌بایست با این دولت‌های کوچک مواجه شود، با قدرت‌های بزرگی نیز که به نوبت بر خاور نزدیک مسلط می‌شدند سر و کار پیدا می‌کرد. در دوره‌هایی نادر، ناتوانی این قدرت‌ها به فلسطین اجازه می‌داد به امور خود رسیدگی کند؛ داود از موقعیتی از این دست استفاده کرد تا حکومت خود را برقرار

نهد. این آزمایش عبارت بود از جنگ با رومی‌ها در سال ۷۰ میلادی که به ویرانی معبد انجامید، و قیامی واپسین به رهبری بارکوکبا (۱۳۵ میلادی) که به اضمحلال ملت یهود منتهی گردید.

۲- ملت‌های پیرامون اسرائیل

در طول قرون متمادی، هلال حاصل‌خیز محل‌جابه‌جایی قوم‌های متعدد از خاستگاهها، فرهنگها، و مذاهب مختلف بوده است. اسرائیل با بسیاری از آنها تماس‌هایی کم و بیش نزدیک داشته است.

الف) همسایگان بلافصل. اینها حکومت‌های کوچکی بودند که ساکنانشان تقریباً از اصل و منشأیی مشترک با اسرائیل برخوردار بودند.

در جنوب شرقی، ادومیان بلندبهای سعیر، دره عربیه، و منطقه پترا را اشغال می‌کردند. کمی به طرف شمال، مملکت موآب بود (در شرق دریای مرده)، و سپس مملکت عمّون (مقایسه شود با عمّان کنونی). در سرحدات شمالی، اسرائیل با ممالک آرامی مواجه بود (دمشق و حمات). اسرائیل با اینکه با این ممالک در نزاعی مداوم قرار داشت، اما ساکنان آنها را با خود خویشاوند به شمار می‌آورد، و این امر را در نسب‌نامه‌هایش بیان داشته است: عمّون و موآب نوه‌های برادر ابراهیم بودند، ادوم (عیسو) برادر یعقوب بود، و لابان آرامی دایی و پدرزن یعقوب بود.

در شمال غربی، فنیقی‌ها سکونت داشتند که دریانوردان و بازرگانانی بودند که در سراسر روزگار باستان، دریاها را در می‌نوردیدند و در حواشی حوزه مدیترانه

ق.م.، کورش، پادشاه پارس، به این امپراطوری خاتمه داد و ایالت‌های آن را به امپراطوری ای ملحق ساخت که بسیار گسترده‌تر از آن چیزی بود که بیش از دو قرن پابرجا بود. حکومت پارس با فرهنگها و مذاهب گروههای قومی که بر آنها سلطه می‌راند روش مدارا را در پیش گرفت. در چنین شرایطی بود که جامعه یهود توانست خود را بازسازی کند و به رونقی دست یابد.

اما فلسطین بسیار پیش از آنکه با قدرت‌های سیاسی بین‌النهرین مواجه شود، با این کانون تمدن روابطی ممتد داشت. دست کم از ۳۰۰۰ ق.م.، بین‌النهرین سفلی نفوذ خود را در سراسر هلال حاصل‌خیز محسوس ساخته بود. بین‌النهرین که به ترتیب تحت سلطه سومری‌ها (اور، لاگاش)، اکدی‌ها (اکد)، اموری‌ها (بابل، ماری)، حوری‌ها (نوزی)، آشوری‌ها (نینوا)، کلدانی‌ها، پارسی‌ها، و سایرین قرار داشت، از درخششی پیوسته و نسبتاً همگن برخوردار بود. پیدایی امپراطوری پارس سهم اقوام هند و اروپایی ایران را به این نفوذ افزود.

و بالاخره، دنیای یونانی. از همان هزاره دوم ق.م.، کنعان تحت نفوذ تمدن حوزه دریای اژه قرار گرفت، نفوذی که از دوره سلطه پارسی‌ها باز هم بیشتر شد. این نفوذ در سده ۴ ق.م. به طور خاص نیرومند شد: ظرف چند سال، اسکندر مقدونی امپراطوری ای بنا کرد که از دریای آدریاتیک تا هند را در بر می‌گرفت. پس از مرگ او به سال ۳۲۳ ق.م.، امپراطوری او میان سردارانش تقسیم شد. فلسطین ابتدا به بطالمه تعلق یافت که در مصر (اسکندریه) حکومت می‌کردند، و بعد

سازد. اما اکثر اوقات، سوریه و فلسطین مطیع فشارهای همسایگان قدرتمند خود می‌شدند.

نخست مصر. در حدود ۳۰۰۰ ق.م.، مصر دیگر دولت بزرگی بود با تمدنی بسیار پیشرفته. این کشور که در طول رود نیل گسترده بود، به آفریقا (از طریق لیبی) و نیز بیشتر به اروپا و آسیا نظر داشت. در همه دوره‌ها، فرعون‌ها می‌کوشیدند بر فلسطین مسلط شوند که در طول قرون متمادی، ایالتی مصری یا تحت‌الحمایه آن بود؛ در واقع، تقریباً تمام پادشاهان یهودا متحد یا دست‌نشانده مصر بودند. این امر توجه‌کننده نفوذ فرهنگی طولانی‌ای است که اثرات مهمی در کتاب مقدس بر جای گذاشته است (خصوصاً در کتاب‌های حکمتی).

سپس بین‌النهرین. بین‌النهرین همواره دنیایی پیچیده بوده است، زیرا نژادهای بسیاری در آن در کنار هم می‌زیستند و امپراطوری‌ها با جنگ با یکدیگر جای هم را می‌گرفتند. نخستین امپراطوری بین‌النهرینی که بر فلسطین مسلط شد، مملکت آشور بود که گسترش خود را به سوی غرب در سده نهم ق.م. آغاز کرد. این امپراطوری مملکت اسرائیل (مملکت شمالی) را در سالهای ۷۳۵ و ۷۲۱ ق.م. از میان برد و مملکت یهودا (مملکت جنوبی) نیز می‌بایست مطیع سیطره آن گردد. قدرت آشور در سال ۶۰۸ ق.م. به شکلی نهایی مغلوب شد و جای خود را به حکومت بابل داد که از سوی کلدانیان (آرامیان شرقی) اداره می‌شد. نبوکدنصر سلطه خود را تقریباً بر تمام امپراطوری قدیمی آشور تحمیل کرد و مملکت یهودا را در سال ۵۸۷ ق.م. مضمحل ساخت. اما در سال ۵۳۹

فلسطین سکنی گرفته بودند. اما در این دوره، یهودیت مدت‌ها بود که هویت خود را تثبیت کرده بود و نفوذ فرهنگ یونانی احتمالاً فقط تأثیری سطحی بر آن گذاشته بود. البته این امر بدون مبارزه صورت نگرفت (اول و دوم مکابیان). تأثیر فرهنگ و تمدن یونانی بر یهودیان «دیاسپورا» بیشتر بود، گرچه نقاط مرجع آنان نیز فرهنگ و مذهب اسرائیل بود.

به سلوکی‌ها (انطاکیه) که سوریه و بین‌النهرین را تحت سلطه خود داشتند. این دو دولت گرچه از تمدنی یکسان، معروف به تمدن هلنی (یونانی) برخوردار بودند، اما دائماً با یکدیگر در نزاع به سر می‌بردند، و فلسطین بارها دست به دست شد. اما برخورد اسرائیل با این فرهنگ تنها به علت اشغال آن به دست یونانی‌ها نبود؛ در واقع، در طول سده سوم ق.م.، مردمان هلنییزه شده بسیاری در

ج) کتب برحق عهد عتیق

یونانی «کانونی» به معنی مطابق «قاعده» یا «قانون» است. در خصوص شکل‌گیری کتب برحق عهد عتیق، خوانندگان را به مطالعه «مقدمه‌ای بر کتب برحق متأخر» ارجاع می‌دهیم.

عهد عتیق تمام نوشته‌هایی نیست که از قوم عبری به وجود آمده است. آن‌ها حاصل انتخاب کتاب‌هایی است که صاحب مرجعیت بوده‌اند و به همین دلیل «برحق» خوانده می‌شوند (به

د) متن عهد عتیق و نحوه انتقال آن

۱- زبان عهد عتیق

نوشته می‌شد، دست‌کم در اصل). حروف صدا دار (متغیر) و تعدادی از پیشوندها یا پسوندها نقش‌های دستوری کلمات را مشخص می‌سازد، نظیر جنسیت و تعداد اسامی عام، وجه افعال، و غیره. به این ترتیب، برای مثال، ریشه ثلاثی «ب ر ک» را داریم که اندیشه برکت دادن را ادا می‌کند؛ این ریشه می‌تواند به شکل «بَرک» در آید (یعنی برکت دادن)، یا «بِرک» (یعنی او برکت داد)، یا «بِرکوک» (یعنی ایشان برکت دادند)، یا «بِرِک» (یعنی او برکت خواهد داد)، یا «بِرُوک» (یعنی

کتاب‌های عهد عتیق اساساً به زبان عبری نوشته شده‌اند. این زبان سامی که با عربی و آرامی خویشاوند است، نسبتاً با زبانهای اروپایی تفاوت دارد. برای درک برخی از توضیحات این ترجمه، شاید سودمند باشد با بعضی از خصوصیات آن آشنایی پیدا کنیم، خصوصیات آن که با زبان آرامی، یعنی زبان برخی از متون عهد عتیق، یکی است. - اکثر کلمات (مثلاً افعال و اسامی عام) بر پایه «ریشه‌هایی» ساخته شده که وجه مشخصه آنها حروف بی‌صدا است (که معمولاً ثلاثی هستند و تنها عنصری هستند که

- عبری نیز مانند هر زبان دیگری، دارای اصطلاحات خاص خود می باشد. برای مثال، عبری برای اشاره به معبد مقدس خدا، می گوید «معبد قدوسیت او»؛ برای کسی که به راه افتاده است، می گوید «برخاست و رفت»؛ یا برای حضور یافتن در پیشگاه خدا، می گوید «آمدن در برابر روی خدا»، و نظایر این.

به این شکل بود که نخستین ترجمه های یونانی از کتاب مقدس تعداد مهمی از اصطلاحاتی از این دست را وارد یونانی ساختند و زبانی خاص به وجود آوردند که به یونانی کتاب مقدس معروف شده و در عهدعتیق یونانی و در عهدجدید به کار رفته است. ساختار آن تقریباً همان ساختار یونانی ای است که در حوزه مدیترانه در فاصله زمانی سده دوم ق.م. و سده اول میلادی به کار می رفت؛ اما بسیاری از کلمات معنایی خاص یافتند که ترجمه ساختارهای عبری یا آرامی است.

مبارک مذکر)، یا «بروکه» (یعنی مبارک مؤنث)، یا «برکه» (یعنی برکت)^۴.

- زبان عبری برای افعال، بیشتر «جنبه» عمل را ادا می کند، یعنی اینکه وجوه زمانی گذشته، حال، و آینده که عمل در آن انجام می شود، از مضمون متن استنباط می گردد و شکل فعل آن عمل را به صورت تحقق یافته یا تحقق نیافته توصیف می کند. عمل تحقق یافته اغلب مربوط به گذشته می شود (ماضی نقلی یا ماضی بعید)، اما می تواند بر آینده نیز دلالت کند، البته اگر عمل را در تمامیتش نگاه کنیم، همچون واقعیتی تحقق یافته. تحقق نیافته بیشتر به معنی آینده است، اما می تواند به حال یا گذشته نیز اشاره کند، البته زمانی که عمل ادامه می یابد یا تکرار می شود (ماضی استمراری). در واقع، تنها مضمون متن است که اغلب اجازه می دهد بدانیم عمل مربوط به گذشته است یا آینده، اما مفهوم همین مضمون نیز خود همیشه روشن نیست، و همین امر توجیه کننده این است که چرا میان ترجمه های مختلف کتاب مقدس اختلافاتی وجود دارد.

۲- نحوه انتقال متن

متقدم کاتولیک ها نامیده می شود)، توسط این قوم به زبان اصلی برای ما حفظ شده است (بخشی از دانیال و برخی از بخشهای عزرا به آرامی است، و بقیه به عبری).

آن شکل از متن رسمی را که در یهودیت در حول و حوش سده دهم میلادی شکل گرفت، «متن ماسورتی» می نامند؛ در این

۱- کتاب هایی که به عبری (یا آرامی) انتقال یافته اند الف) متن ماسورتی

آن کتاب هایی که قوم یهود در پایان سده اول میلادی همچون کتب مقدسه حفظ کرده است (همان که کتاب مقدس یهودیان، یا عهدعتیق پروتستان ها، یا عهدعتیق برحق

۴. خواننده ایرانی که با دستور زبان عربی آشنا است، با چنین صرف و نحوی آشنایی دارد. /م.

در طول دو قرن اول میلادی صورت گرفت (یعنی ترجمه های تئودوسیون، اکیلا، و سیماک)، اجازه داده اند که در زمینه این سنت تأویل باز هم به عقب تر برویم.

ب) متن ماسورتی نخستین و متون غیر ماسورتی

متن مبتنی بر حروف بی صدا که اساس کار ماسورت ها قرار گرفت (که آن را متن ماسورتی نخستین می نامیم)، در اواخر قرن اول میلادی، جای همه اشکال دیگر متن را در یهودیت گرفته بود. از سال ۱۹۴۷ به بعد، در کناره دریای مرده، در قارهایی در اطراف ویرانه های «خیربت قمران»^۵، چند طومار از کتب کتاب مقدس که تقریباً کامل بودند، و نیز هزاران قطعه رها شده در سده اول میلادی، کشف شد. از این طریق، پی بردیم که در روزگار عیسی، تعدادی از کتب کتاب مقدس به صورت گونه هایی در گردش بود که با متن ماسورتی نخستین تفاوت داشت. پیش از کشف نسخ خطی قمران و نسخ بیابان یهودا، با گونه هایی غیر ماسورتی از متن عهد عتیق آشنایی داشتیم، برای مثال، گونه ای که جامعه سامریان از تورات موسی حفظ کرده است، یا گونه ای که اساس کار ترجمه قدیمی یونانی، یعنی ترجمه «هفتادتنان» قرار گرفته بود. این دو گونه اخیر، گرچه در نسخ خطی جدیدتر از نسخ خطی بیابان یهودا حفظ شده اند، اما به سه قرن آخر ق.م. باز می گردند.

دوره بود که در تیبریاد، در خانواده بن اشیر، برجسته ترین ماسورت ها (یعنی انتقال دهندگان و تثبیت کنندگان متن سنتی) به ظهور رسیدند. قدیمی ترین متن «ماسورتی» که در اختیار داریم، در حدود سالهای ۸۲۰-۸۵۰ میلادی نسخه برداری شد و حاوی تورات (پنج کتاب موسی) نیست. قدیمی ترین نسخه کامل، یعنی کدکس حلب، که متأسفانه امروزه قطعه قطعه شده است، در نخستین سالهای سده دهم میلادی نسخه برداری شده است. کتاب مقدس های عبری امروزی متن آن را، آن گونه که در نسخه خطی (Leningrad codex) B19a سن پترزبورگ رونویسی شده (حدود سال ۱۰۰۸ میلادی) ارائه می دهد.

خط عبری تنها حروف بی صدا را ثبت می کند (مانند فارسی و عربی/م)؛ این امر سبب شده که گاه برخی از متون کتاب مقدس مبهم باشد. در حدود سده هفتم میلادی، راه دقیقی یافتند تا حروف صدا دار (اعراب) را به کلمات اضافه کنند و نحوه خواندن سنتی جملات و بخشهای جمله را مشخص سازند؛ برای این کار، سیستمی پیچیده متشکل از نقطه ها و علائمی اختراع شد که به همراه حروف بی صدا به کار می رفت. به این ترتیب، سنتی از قرائت و تأویل تثبیت شد که یهودیت در طول هزاره اول میلادی شکل داده بود و «تارگوم ها» (یعنی ترجمه های آرامی از کتاب مقدس عبری) شاهدان وفادار بر آن هستند. بقایای برخی از ترجمه های یونانی که تحت تأثیر ربی های یهود

۵. زمانی که نخستین نسخ خطی کشف شد، آنها را «نسخ خطی دریای مرده» نامیدند. اما نام «نسخ خطی قمران» بر آن ارجح است، یا در برخی موارد، «نسخ خطی بیابان یهودا»، زیرا کشفیات دیگری در چند غار نزدیک دریای مرده، حتی در فراسوی منطقه قمران به عمل آمده است.

ج) تغییرات در متن

خوشایند نبود «اصلاح می کردند»، خواه با انگیزه ای ادبی، خواه با انگیزه ای الهیاتی. برخی دیگر از نقادان در واکنش به این امر، به متن ماسورتی پایبند می ماندند، اما زمانی که این متن آشکارا غیر قابل قبول می نمود، می کوشیدند در یکی از ترجمه های قدیمی، گونه ای بیابند که به نظرشان ارجح می آمد. این روشها علمی نیستند و، خصوصاً روش اول، به شکلی خطرناک ذهنی می باشند.

در حال حاضر، شناخت بهتر تأویل تارگومی یا نوشته های کهن خاور نزدیک اجازه می دهد تا برخی قسمت ها را که تا کنون مبهم باقی مانده روشن سازیم. اما راه حلی که واقعاً علمی است، این است که برای کتاب مقدس عبری همان کاری را بکنیم که برای عهدجدید و برای هر نوشته دوره باستان انجام می شود. به این ترتیب، در اثر بررسی هایی بسیار دقیق بر روی همه گونه ها، باید برای شاهدهایی که در دست داریم، یک «شجره نامه» تدوین کنیم. از میان این گونه ها، باید به این موارد اشاره کرد: متن ماسورتی، متون مختلف قمران، تورات سامری، ترجمه های یونانی «هفتادتنان» (با سه ویرایش متوالی) و «کوئینتا» و اکیلا و سیماک و تئودوسیون، ترجمه های آرامی تارگوم ها، ترجمه های سریانی پیشیتو و فیلوکسنی و سریانی-هگزاپلایی و هارکلی، ترجمه های قدیمی لاتین و وولگات ژروم، و ترجمه های قبطی و ارمنی. به این ترتیب، می توان بدون توسل به حدس و گمان، نمونه اولیه ای را که اساس کار همه متون شاهد بوده است تعیین کرد. این نمونه اولیه معمولاً به سال ۳۰۰ ق.م. بر می گردد. در چند مورد خاص (یعنی بخشهایی از کتب

شکی نیست که تغییراتی سبب شده که متن ماسورتی نخستین با متن اصلی تفاوت داشته باشد.

- برای مثال، ممکن است نگاه نسخه بردار از یک کلمه به کلمه ای مشابه که چند خط پایین تر قرار داشته پریده باشد، و به این ترتیب، چند خط کامل از قلم افتاده باشد.
- همچنین برخی حروف، خصوصاً آنهایی که درست نوشته نشده اند، ممکن است بد خوانده و بد نسخه برداری شده باشد.

- یا شاید کاتبی یک یا چند کلمه را که در حاشیه قرار داشت در متن، و گاه در جایی نامناسب، رونویسی کرده باشد، نظیر کلمات فراموش شده، گونه های متفاوت، جملات تشریح، یادداشتها، و غیره.

- گاه نیز ممکن است کاتبانی دیندار قصد داشته اند بعضی اصطلاحات را که به نظرشان می توانست به لحاظ تعبیر عقیدتی خطرناک باشد، مورد «اصلاح الهیاتی» قرار داده باشند.

برخی از این تغییرات را می توان به واسطه گونه هایی از متن غیر ماسورتی کشف و اصلاح کرد، البته زمانی که این تغییرات در این گونه ها تکرار نشده باشند.

د) نقد نسخ

حال این سؤال پیش می آید که کدام گونه از متن را باید انتخاب کرد. به عبارت دیگر، چگونه باید به متنی عبری دست یافت که تا حد امکان به متن اصلی نزدیک باشد؟ پاره ای از نقادان بدون اینکه به خود تردیدی راه دهند، متن ماسورتی را هر بار که برایشان

نخواستیم ایم وابستگی به سنت رّبی ها را تا آنجا به پیش ببریم که کتاب هایی را حذف کنیم که کلیساها از همان آغاز از یهودیت یونانی زبان به ارث برده اند (کتاب هایی که در سنت کاتولیک، کتب برحق متأخر نامیده می شوند). از آنجا که یهودیان عبری زبان آنها را در فهرست رسمی کتب مقدسه خود حفظ نکرده اند و اینکه یهودیت از قرن اول میلادی به بعد به نسخه برداری از آنها ادامه نداده است، این کتاب از سنت نسخه برداری ای برخوردارند که عموماً وحدت کمتری دارند و اغلب ریشه سامی خود را از دست داده اند، ریشه ای که موجب پیدایی آنها گردیده است. «مقدمه های» هر یک از این کتاب ها نحوه انتخاب نسخ را از سوی مترجمین این ترجمه حاضر توضیح می دهند.

تواریخ، می توان ثابت کرد که نمونه اولیه ای که به این شکل به دست می آید، عین متن اصلی می باشد. این نمونه اولیه تقریباً همیشه توسط دوره زمانی کم و بیش طولانی از متن اصلی فاصله دارد و برای دستیابی به این متن، مجبوریم به حدس و گمانهایی متوسل شویم، البته با استفاده درست از اصول نقادی جاافتاده.

متأسفانه همه متون قمران هنوز منتشر نشده اند و این کار نقادانه به چنان مهارت و تحقیقاتی نیاز دارد که تا چند دهه به طول خواهد انجامید.

۲- کتاب هایی که به یونانی انتقال یافته اند

ما در این ترجمه بیشتر به اوریزون وفادار مانده ایم تا به ژروم و به همین دلیل

هد) مفهوم عهد عتیق

موعظه ای، با هدف کمک به تأملات مذهبی («آگادا»)، و تعریف قواعد رفتار روزانه («هالاکا»). «شریعت مکتوب» و «شریعت شفاهی»، که متون مرجع و تفسیری هستند و هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند، سنت مذهبی زنده یهودیت را تشکیل می دهند. بهتر است رشته سخن را به دست دو نویسنده معاصر یهودی بسپاریم:

«اگر یک چیز در دنیا وجود داشته باشد که سزاوار صفت الهی باشد، آن کتاب مقدس است. کتاب های بسیاری «در باره» خدا هست، اما کتاب مقدس کتابی است «از» خدا. این کتاب با آشکار ساختن محبتی که

۱- برای یهودیت

یهودیت برای قرائت کتاب مقدس (یعنی «شریعت مکتوب») سنت تفسیری خاص خود را در طول دوره رّبی گری کلاسیک، یعنی از سده دوم ق.م. تا سده هشتم میلادی، شکل بخشید. ابتدا «شریعت شفاهی» یا «سنت مشایخ» بود (زیرا بدون اینکه نوشته شود، از استاد به شاگرد منتقل می شد)، و بعد این سنت قانون مند شد و در «میشنا» (که همراه با تفسیرش، یعنی «گمارا»، «تلمود» را به وجود می آورد)، و نیز در کتاب های مختلف «میدراشی» به نوشته در آمد. این سنت اساساً در دو سطح شکل گرفت: تفسیر آزاد و

۲- برای مسیحیان

عهد عتیق تنها نسبت به عهد جدید قدیمی است، یعنی نسبت به عهدی که به واسطه عیسی مسیح استقرار یافت. اما در زمینه تفاوت این دو نباید پا را از حد فراتر گذاشت، طوری که گویی عهد قدیم و نوشته‌هایی که بر آن شهادت می‌دهند باطل شده است. چنین نگرشی به مسائل که نگرش مارسیون در سده دوم میلادی بود، در دوره‌های مختلف تاریخ الهیات سربر می‌آورد. اما چنین کاری ضربه‌ای است مهلک بر پیکر خود عهد جدید.

الف) عهد عتیق یگانه کتاب مقدس عیسی و کلیسای اولیه بود. این کتاب که همچون کتاب آموزش یهود بود، به نوعی روح عیسی را شکل داد. او ارزش آن را همچون شالوده انجیل خود تصدیق کرد و فرمود که نیامده تا شریعت و انبیا را «باطل» سازد، بلکه آنها را «تحقق بخشد». تحقق بخشیدن به آنها پیش از هر چیز یعنی رساندن آنها به نقطه کمال، به جایی که مفهوم اولیه متون به فراسوی رود تا راز ملکوت خدا در کاملیتش آشکار گردد. تحقق بخشیدن همچنین به این معنی بود که محتوای واقعی وعده‌هایی را که امید اسرائیل را تشکیلی می‌داد به تجربه بشری داخل سازد. یعنی مکشوف ساختن مفهوم نهایی تاریخی که با آموزشی روحانی پیوند داشت، از طریق نشان دادن ارتباط آنها با راز نجاتی که به واسطه صلیب و قیام عیسی تحقق یافت. و بالاخره یعنی اینکه به مفهوم دعایی که در آن می‌شد غنا داده شود، غنایی که از محدوده امور موقت فراتر می‌رود. در تمام اینها، عیسی در شخص خود، نوشته‌هایی را که ایمان اسرائیل را تشکیل می‌داد تحقق بخشید.

خدا به انسان دارد، چشمان ما را گشوده تا بتوانیم ببینیم که آنچه برای بشریت مفهوم دارد، برای خدا نیز مقدس است. آن نشان می‌دهد که چگونه می‌توان زندگی یک فرد را مقدس ساخت، اما خصوصاً زندگی یک ملت را. این کتاب همواره به انسان‌های صادقی که دچار فترت می‌شوند وعده می‌دهد، حال آنکه کسانی که آن را رها می‌سازند به استقبال مصیبت می‌روند. «(خدا در جستجوی انسان)»، به قلم آ. هشل).

«الهیات یهود که جهانی بودن خلقت را به خاص بودن اسرائیل پیوند می‌دهد، آنچه را که کتاب مقدس تعلیم می‌دهد تأیید می‌کند، یعنی اینکه خدا خود را بر انسان مکشوف می‌سازد و اینکه اسرائیل در کانون بشریت است و به لحاظ روحانی به صورت خدا آفریده شده است: «[شما] دارایی خاص من از میان تمام قوم‌ها خواهید بود... این شما هستید که برای من، مملکت کاهنان و ملت مقدس خواهید بود.» (خروج ۱۹: ۵-۶): «مقدس خواهید بود، زیرا من قدوس هستم، من، یهوه، خدای شما.» (لاو ۱۹: ۲).

«از این نکته در می‌یابیم که یهودیت برترین جایگاه را برای کتاب مقدس در تعلیم کنیسه‌ها قائل است، زیرا آن «کتاب عهدی» است که خدا را با قومش پیوند می‌دهد (خروج ۲۴: ۷)، و منشوری است که در ابراهیم، تمام اسرائیل را از برکت برای تمامی ملت‌ها آکنده ساخته (پید ۱۲: ۳)، طوری که «یهوه بر تمام زمین پادشاه خواهد شد؛ در آن روز، یهوه منحصر به فرد خواهد بود و نامش منحصر به فرد.» (زک ۱۴: ۹). «(آ. زائوی).

می بخشد. به این ترتیب، رابطه خدا با قومش که آشکارکننده فیض و وفاداری او است، تمام ابعاد لازم را دریافت می کند؛ به همین جهت، گفته شده که همه اینها بر پدران ما گذشت تا برای ما نمونه ای باشد، و اینکه خدا قصد کرد تا «برای تنبیه ما مکتوب گردد که اواخر عالم به ما رسیده است.» (۱- قرن ۱۰:۱۱).

بنابراین، عهدجدید قرائتی مسیحی از عهدعتیق را بنیاد نهاده است. در آن، روح القدس از زیر پوسته حرف آشکار می شود. مفهوم نهایی از زیر پوششهایی موقت مکشوف می گردد. چنین کاری در جریان قرون متمادی از تاریخ مسیحیت، بدون ایجاد مشکلاتی پیچیده صورت نگرفته، و هر عصر به شکلی جدید به این مشکلات پرداخته است. ما که وارثان این سنت تفسیری هستیم و حکم یافته ایم که امور را همواره با چشم ایمان بنگریم، مشاهده می کنیم که هنوز با این مشکلات رو در رو هستیم. اما این امر جای تعجب ندارد، زیرا کلام خدا در این جهان، از طریق تاریخی واقعاً بشری و به شکل سخنانی به راستی بشری به ما رسیده است. کلیسا در فراسوی این تاریخ و این متون، می کوشد کلام خدا را که در آنها نهفته است درک کند تا بتواند از طریق «اطاعت ایمان» واکنش نشان دهد. به همین دلیل، مهم است که تمامی کتاب مقدس گنجینه مشترک کلیساهایی باشد که در اثر حوادث اندوه بار تاریخی از هم جدا شده اند. مگر نه اینکه اطاعت مشترک از کلام یگانه خدا، مطمئن ترین نشانه وحدتی است که می کوشد به وجود آید؟ از طریق زندگی بر اساس پیام کتاب مقدس به طریق رسولان است که مسیحیان امروز مسیر اتحاد مجدد خود را در عیسی مسیح خواهند یافت.

ب) به همین دلیل است که کلیسای رسولان نقطه آغاز لازم برای اعلام عیسی مسیح را در این نوشته ها یافت. کلیسا در پرتو عید گذر، نه تنها کارهای عیسی را وارد خاطره خود ساخت، بلکه تمام متون کهن را بازخوانی کرد، متونی که تاریخ آماده سازی را به یادش می آورد، با تمام تغییرات ناگهانی و ظاهراً متناقض آن، نهادهای موقتش، کامیابی ها و شکستهایش، و گناهکاران و مقدسینش. پیام عیسی، رسالت شفاعتی او، بنیانگذاری و مأموریت کلیسایش، همگی از پیش در عهد نخستین طرح ریزی، اعلام، و پیش نمود شده بود. به همین جهت، کتاب های عهدجدید، بی آنکه درسهای مثبتی را که در فرایض عهدعتیق وجود داشت از نظر دور بدارد، معمولاً متون آن را مورد تفسیر مجدد قرار داده تا حضور انجیل را که انتظارش در آنها ثبت شده بود آشکار سازد. به این شکل بود که عهدعتیق توانست کتاب مقدس مسیحی گردد، بدون آنکه از انسجام خاص آن کاسته شود، اما به آن جایگاه نوشته های «تحقق یافته» داده شد.

ج) این چنین است چشم اندازی که در آن، نخستین الهیات مسیحی بنا شد تا محتوای انجیل را روشن سازد و توضیح دهد که عیسی، مسیح موعود یهود و پسر خدا، کیست. تصاویر آدم و موسی، داود و خادم رنجبر، عمانوئیل و پسر انسان که بر ابرها می آید، امکان این را پدید آوردند تا این واژگان بنیادین ایمان مسیحی بسط یابند. شکی نیست که واژگان عهدجدید حاوی اختلافی قابل توجه می باشد. اما با اینکه عهدجدید منابع جهان فرهنگی ای را که نویسندگان و خوانندگان در آن می زیستند نادیده نمی گیرد، همیشه در کلمات و عبارتی تنیده شده که وزنش را به آن

|

۲۹

—

—
|